

تغییرات اجتماعی ازدواج

حسین محبوبی منش *

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده:

ازدواج به مثابه یک پدیده اجتماعی است که در بستر پیچیده ترین و حساس ترین روابط اجتماعی میان دو جنس مخالف برقرار می شود و به عنوان مقدمه و منشأ خانواده محسوب می گردد و یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی-زیستی و فرهنگی مربوط به جامعه و انسان است. ازدواج بر حسب ماهیت، نوع و انگیزه می تواند پیامدهای مثبت و منفی داشته باشد. لذا بررسی تغییرات اجتماعی آن حائز اهمیت می باشد. بدین لحاظ در این مجال ضمن ارائه نظریات جامعه شناسی خانواده و آثار سازنده ازدواج بر فرد، تغییرات کمی و کیفی ازدواج در ایران بررسی شده است.

واژگان کلیدی:

ازدواج، خانواده، زن، پیوند مقدس، زناشویی، زوجیت، همسرگزینی، مرد، تشکیل خانواده.

ازدواج پیوند طبیعت با همه سادگی و عینیت آن و فرهنگ با همه پیچیدگی و ذهنیتش می‌باشد. ازدواج زن و مرد، منشاء تشکیل خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی است و در واقع یکی از پیچیده‌ترین روابط اجتماعی میان دو جنس مخالف در جهان طبیعت می‌باشد که دارای ابعاد و پیامدهای زیستی، روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی است و از منظر علوم مختلف نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، جمعیت‌شناسی و... قابل مطالعه و بررسی می‌باشد. ازدواج آثار مستقیم و غیر مستقیمی را بر زندگی فردی و اجتماعی افراد بر جای می‌گذارد؛ هر چند که پدیده ازدواج نیز متقابلاً بر جامعه و فرد تأثیر گذار است.

ازدواج از جنبه جامعه‌شناختی، دارای ساختار، ماهیت، کارکرد و پیامدهای اجتماعی پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده مثبت یا منفی، آسیب‌زدا یا آسیب‌زا است که کنش و واکنش اجتماعی اعضای جامعه و ساختارهای اجتماعی را متأثر می‌سازد، خصوصاً پیامدهای نامطلوب ازدواج‌های غیر اصولی، از یک سو ساختار، ماهیت و کارکردهای خانواده را در طول زمان دچار تغییر و تحول می‌سازد و از سوی دیگر ارزش‌های محوری جامعه به ویژه امنیت اجتماعی و اخلاقی را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

نگرش و دیدگاه نسبت به «ازدواج» به عنوان یک «واقعیت اجتماعی»، تحت تأثیر فرهنگ و نقش و موقعیتی است که در آن به سر می‌بریم. طبق بینش جامعه‌شناختی «واقعیت هرگز به ما نمی‌گوید که چیست، بلکه انسان‌ها باید واقعیت را آن گونه که هست، تفسیر کنند و آن تفسیر با فرهنگی که ما برای راهنمایی خود به کار می‌بریم آغاز می‌گردد. هر چند فرهنگ نیز به نوبه خود از گروه‌های ما و از جامعه ما ناشی می‌شود». (شارون، ۱۳۷۹: ص ۱۳۹) بنابراین دیدگاه فرد نسبت به ازدواج تابع فرهنگی است که به آن تعلق دارد، همچنین ملهم از موضع و جایگاه فرد در جامعه است. به عبارت دیگر برخی باورهای فرد، ناشی از تأثیر فرهنگ و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند، مانند نقش مرد یا زن بودن، مثلاً واقعیتی به نام زن بودن به مفهوم یاد گرفتن «اندیشیدن مانند یک زن» است، یعنی اعتقاد به اینکه عاطفه، حیا، صبر، بردباری، گذشت، خانه‌داری، بچه‌داری و مادری، کنش‌های ضروری برای یک زندگی خوب و رضایت‌بخش

است و مرد بودن نیز به مفهوم یاد گرفتن «اندیشیدن مانند یک مرد» است، یعنی باور داشتن به اینکه نان آوری، سرپرستی خانواده، احساسی نبودن، تلاش برای کسب معاش، اعتبار اجتماعی، لازمه یک زندگی خوب و سعادت‌مندانه است.

تعریف مفاهیم کلیدی

- ازدواج

در فرهنگ معین «ازدواج رابطه ای حقوقی است که برای همیشه یا مدتی معین، به وسیله عقد مخصوص بین زن و مرد حاصل شده و به آنها حق می دهد که از یکدیگر تمتع جنسی ببرند». (معین، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۱۶) در تعریفی دیگر «ازدواج و زندگی زناشویی یک پدیده طبیعی قراردادی است». (شهید مطهری، ۱۳۵۷) همچنین برخی ازدواج را فرآیندی از کنش متقابل بین یک مرد و یک زن؛ برخوردی دراماتیک بین فرهنگ (قواعد اجتماعی) و طبیعت (کشش جنسی) و پیوندی دائمی میان دو جنس مخالف می دانند که در یک چارچوب رسمی و قانونی مجاز به برقراری مناسبات جنسی می شوند. (رضوی و دیگران، ۱۳۸۱: ص ۸)

در تعریف دیگر، ازدواج به عنوان یک نهاد و کانون اجتماعی ملهم از سه منبع قانون، عقاید اجتماعی و اعتقادات مذهبی بوده و مبتنی بر شش نکته است:

۱- ازدواج یک انتخاب شخصی آزاد است که بر پایه عشق استوار می گردد؛

۲- بلوغ و استقلال یک نیاز مسلم برای اقدام به ازدواج است؛

۳- ازدواج، ارتباطی بین دو جنس مخالف است؛

۴- در یک زندگی مشترک، مرد سرپرست بوده، تأمین معاش و محافظت از خانواده را بر عهده دارد؛

۵- وفاداری جنسی و تک همسری، انتظارات یک ازدواج می باشند؛

۶- ازدواج به طور طبیعی با تولد فرزندان همراه است. (تاک، ۱۳۸۲: ص ۱۴)

ازدواج بر حسب فرهنگ و اقوام مختلف دارای انواع گوناگونی است از جمله: ازدواج

خارجی، داخلی، تعدد زوجات، وحدت زوجه، تعدد شوهران، ازدواج رسمی، ازدواج خصوصی، ازدواج تولیدی، ازدواج موقت، ازدواج دائم، ازدواج آزمایشی، ازدواج خانوادگی، ازدواج دوشیزه‌ای، ازدواج شبیه، ازدواج تصرفی، ازدواج تطبیقی، ازدواج استبدال، ازدواج شغار (رضوی و دیگران، ۱۳۸۱: ص ۸۹ ازدواج میراثی، ازدواج تشریفاتی و تصنعی، ازدواج سه ربعی، ازدواج روزانه، ازدواج قبرستانی، ازدواج تطبیقی (مصلحتی، ۱۳۷۹: ص ۴۲) هر کدام از انواع ازدواج‌های مذکور دارای تعریف خاص خود است.^۱ در این مطالعه، ازدواج دائمی و رسمی که به تشکیل خانواده زن و شوهری منجر می‌گردد، مدنظر می‌باشد.

- خانواده

خانواده یک گروه خویشاوندی است که مسئولیت اصلی در اجتماعی کردن فرزندان و برآوردن برخی از نیازهای بنیادی دیگر جامعه را به عهده دارد. خانواده شامل گروهی از افراد است که از راه خونی، زناشویی یا فرزندپذیری با یکدیگر ارتباط می‌یابند و طی یک دوره زمانی نامشخص، با هم زندگی می‌کنند. (کوئن، ۱۳۷۲: ص ۱۲۷)

خانواده بر حسب فرهنگ و تاریخ، شرایط اقتصادی و اجتماعی اقوام و جوامع مختلف، به شکل تک همسری، چند همسری، پدرتبار، مادرتبار، دوسوتبار، پدرسالار، مادرسالار، مادر مکان، پدر مکان، نو مکان و ... بوده است، اما به طور کلی در طول تاریخ، خانواده بر حسب رابطه خونی یا سببی، به دو شکل تکوین یافته است:

۱- خانواده گسترده که مبتنی بر رابطه خونی است و تعدادی از افراد شامل والدین، فرزندان، پدر بزرگ‌ها، عمه‌ها، دایی‌ها، عموها، خاله‌ها، عموزاده‌ها، خاله‌زاده‌ها، عمه‌زاده‌ها و دایی‌زاده‌ها را در بر می‌گیرد. این نوع خانواده را «خانواده همخون» نیز می‌نامند. (همان، ص ۱۲۸) البته علاوه بر پیوند خونی، نوعی اتحاد خانوادگی نیز در این نوع خانواده وجود داشته که بیشتر در دوران ماقبل صنعتی بوده و وظایف اعضای خانواده، از وظایف خانواده امروزی متفاوت بوده

است که در ریشه یابی کلمه خانواده، این نکته محرز می باشد.^۱

۲- خانواده هسته ای که بر حسب رابطه سببی و پیوند ازدواج و زناشویی حاصل می شود و به یک واحد خانوادگی بنیادی مرکب از همسر، شوهر و فرزندانشان اطلاق می گردد که گاه آن را «خانواده زن و شوهری» نیز می نامند. (همان) خانواده هایی که بر حسب رابطه سببی تشکیل می شوند، بر اساس شکل و نوع ازدواج دارای اشکال متعددی نظیر تک همسری، چند همسری، چندزنی و گروهی است. در این مطالعه، خانواده تک همسری مورد نظر است که حاصل ازدواج یک زن و یک مرد می باشد و شکل رایج و متعارف خانواده هسته ای است و بعد از انقلاب صنعتی و تا کنون فراوان ترین شکل زناشویی در جوامع بشری بوده است.

نظریات خانواده در دوران نوین

نهاد خانواده معطوف به ازدواج زن و مرد، یکی از نهادهای اجتماعی است که سابقه ای دیرینه دارد و از همان ابتدای زندگی اجتماعی، نیاز به جنس مخالف و امنیت مبنای تکوین آن به شمار می رود، به طوری که پیدا شدن انسان بر روی زمین با تشکیل خانواده همزمان بوده و بی تردید دفاع از حریم انسان در برابر جانوران درنده و حوادث طبیعی، زندگی جمعی را برای انسان اجاد کرده است. (حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، ۱۳۶۹، ص ۲۱)

بنابراین علاوه بر نیاز جنسی، نیاز به داشتن حسن نظم و احساس امنیت، در واقع از عوامل مؤثر بر تکوین و استمرار اجتماع محسوب می گردد که خانواده به عنوان هسته بنیادین اجتماع، از همان آغاز نقش اساسی در ایجاد و تقویت احساس نظم و امنیت هستی شناختی در زندگی

۱- کلمه «فامیلی» Family از لغت یونانی «فامیلیا» Famili، «فامولوس» Fumulus به معنی مستخدم و برده گرفته شده است. از لحاظ تاریخی واژه فامیلی Family به نوعی «اتحاد خانوادگی»، شامل افراد آزاد و افراد برده بود و حتی در برخی فرهنگ ها، مفهوم فوق «اموال خانه» را هم شامل می گردید. لذا این اتحاد خانوادگی حاکی از تعداد افراد دخیل در امر تولید بوده و خانواده گسترده در واقع یک واحد اقتصادی تولیدی- مصرفی خودکفا بوده و از آریاب تاب رده و مستخدم، جزئی از این واحد اقتصادی محسوب می شدند که هدف اصلی آن اقتصاد یعنی تولید برای مصرف بود و تعجب آور نیست که در زبان هایی که ریشه لاتین دارند «خانه داری» دقیقاً به معنای اکونومی Economy یعنی اقتصاد است و در زبان فارسی نیز از خانه داری به معنای اقتصاد خانه- تدبیر منزل نام برده اند. از ویژگی های عمده خانواده گسترده، اقتدار پدر به دلیل مالکیت اموال، خصوصاً اموال غیرمنقول (زمین) و همچنین تقویت نیروی کار از طریق ازدواج و فرزندآوری به عنوان مهمترین منبع تولید نیروی کار بود. (عزازي، ۱۳۸۲، صص ۱۱-۱۰ و ص ۲۶)

اجتماعی افراد داشته است.

در جامعه شناسی دو دیدگاه در مورد خانواده مطرح است. دیدگاه اول بر مطلوبیت خانواده تأکید کرده و آن را به صورت گروهی خاص و ویژه در نظر می گیرد. مطابق این دیدگاه، خانواده، برتر از جامعه یا در برابر جامعه قرار می گیرد و بدون توجه به مشکلات واقعی موجود در خانواده، به صورت ایده آل توصیف می شود.^۱ دیدگاه دوم بر ارتباط متقابل جامعه و خانواده تأکید کرده و بازتاب شرایط تعارضی جامعه در خانواده را حائز اهمیت می داند، زیرا خانواده به صورت «طبیعی» وجود ندارد، بلکه در هر زمان، بازتابی از شرایط اجتماعی است، لذا خانواده را باید با توجه به قشری که در آن قرار دارد، مورد بررسی قرار داد.

رنه کونینگ معتقد است که بر طبق تقسیم بندی جامعه شناسی کلان و جامعه شناسی خرد، دو نوع بررسی از پدیده خانواده ضروری است. اول نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه، با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه و همچنین بررسی رابطه نظام خانواده با پاره نظام های دیگر و دوم نگرش به خانواده به عنوان نظامی خاص، یعنی گروه کوچک با ساختار و کارکرد خاص خود. مطابق این دیدگاه، خانواده به عنوان یک گروه اجتماعی با ویژگی های متفاوت از سایر گروهها مورد بررسی قرار می گیرد. (عزازی، ۱۳۸۲: ص ۷۶)

بررسی های جامعه شناسانه در مورد خانواده، در قرن نوزدهم توسط دو متفکر اجتماعی به نام فردریک لوپلی^۲ فرانسوی و ویلهلم هانریش ریل^۳ آلمانی شروع شد که بعدها به عنوان «پدران جامعه شناسی خانواده» محسوب شدند. آنان در آن زمان، در اوج انقلاب صنعتی اروپا و در دوران گذار، شاهد فروپاشی خانواده گسترده و تبدیل آن به خانواده هسته ای بودند و هر دو در نظریه های خود، خانواده گسترده را مطلوب دانسته و از دولت ها تقاضا می کردند که با ایجاد محدودیت هایی در «حقوق فردی»، افراد را به زندگی در خانواده گسترده وادار کنند. نظرات آنها تا مدتی طولانی در اروپا حاکم بود تا اینکه در اوایل قرن بیستم با نفوذ افکار جامعه شناسانه

۱- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: روزن نام، خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه، ترجمه محمد صادق مهدوی، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.

دورکیم، بررسی های جامعه شناختی خانواده و تغییر و دگرگونی آن بدون تأکید بر مطلوبیت شکل خاصی از زندگی خانوادگی آغاز شد. در این زمان خانواده هسته ای، یعنی خانواده ای که شامل زن، شوهر و فرزندان است، عمومیت یافته و به عنوان واقعیتی اجتماعی تلقی می شد. بعدها پارسونز جامعه شناس آمریکایی به تفکیک نقش های خویشاوندی و شغلی تأکید می کند و خانواده را واحد زن و شوهری می داند. (پارسونز، ۱۳۶۳: صص ۷۱۸-۷۱۹)

پارسونز خانواده را به دو نوع تقسیم می کند: خانواده جهت یاب^۱ (خلفی یا سلفی) یعنی خانواده ای که فرد در آن رشد می کند و خانواده فرزند یاب^۲ که منظور همان خانواده هسته ای است و فرد خود تشکیل می دهد و شامل همسر و فرزندان اوست، نومکان است، یعنی دور از خانه والدین زن یا شوهر زندگی می کند و از لحاظ اقتصادی مستقل از خانواده جهت یاب است و پایگاه اجتماعی خانواده نیز تنها از طریق «شغل شوهر» که مستقل از روابط خویشاوندی است، به دست می آید. این نوع خانواده به عنوان یک واحد مشترک المنافع تلقی می شود که دوام آن مستلزم برآورده ساختن انتظارات و توقعات متقابل زن و شوهر است که مهمترین آن «عشق ورزیدن» به یکدیگر و نیز مستلزم داشتن حق انتخاب از دواج و همسرگزینی است. (عزازی، ۱۳۸۲: صص ۶۸-۶۵) بنابراین در خانواده هسته ای پارسونز، عشق هم مبنا و هم پیامد است؛ مبنا است از این جهت که فرد برای انتخاب همسر خود آزاد است و زن و مرد بر اساس عشق و علاقه با یکدیگر ازدواج می کنند، از سوی دیگر به نوعی پیامد است، از این جهت که زن و شوهر در خانواده متعهد و موظف هستند که عاشقانه همدیگر را دوست بدارند، زیرا بدون عشق، خانواده شان از هم می گسلد. مهم ترین پیامد اجتماعی مطلوب این ازدواج عاشقانه، اجتماعی کردن کودکان و جامعه پذیری آنان برای ایفای نقش سازنده در آینده و جلوگیری از آسیب های اجتماعی و بزهکاری کودکان، نوجوانان و جوانان است.

ویلیام جی گود، نظریه همگرایی^۳ را در مورد خانواده مطرح می کند که بر اساس آن، دگرگونی های نظام خویشاوندی، نتیجه اجتناب ناپذیر دگرگونی های ساختاری و همچنین دگرگونی های ایدئولوژیکی است. بدین ترتیب که با دگرگونی های ساختاری در سطح کلان

مانند صنعتی شدن، شهرنشینی، پرولتاریزه شدن و نظایر آن، دگرگونی های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ می دهد و در نتیجه، سازمان های سطوح خرد (نظیر خانواده) اجباراً خود را با دگرگونی های سطح کلان انطباق داده و در جوامع صنعتی نظام خانوادگی به شکل خانواده زن و شوهری (یا هسته ای) خواهد بود. (همان، ص ۱۱۷)

رنه کونینگ نیز مسأله کاهش کارکردهای خانواده را مورد بررسی قرار می دهد. وی ویژگی خانواده را به عنوان یک گروه این گونه تعریف می کند: «صمیمیت مشخصه اساسی و غیر قابل تفکیک خانواده است و همین صفت آن را از سایر گروه های اجتماعی متمایز می سازد» (همان، ص ۱۷۲) چرا که همین «صمیمیت» است که می تواند شخصیت کودکان را شکل دهد. به زعم کونینگ در اثر صنعتی شدن، کارکردهای عمده خانواده مانند کارکرد اقتصادی، آموزشی، بهداشتی، نگهداری از سالخوردهگان و حتی گذران اوقات فراغت به سازمان های دولتی واگذار شده است و خانواده در دوران نوین قادر گشته است که به کارکرد اصلی و اولیه خود یعنی رشد شخصیت اجتماعی - فرهنگی کودکان بپردازد. (همان، ص ۱۱۷)

هلموت شلسکی، جامعه شناس آلمانی نیز که نظریه خود را بعد از جنگ جهانی دوم و در دوران بی ثباتی اجتماعی ناشی از جنگ مطرح کرد، خانواده را به عنوان یک نهاد اجتماعی و به منزله «تنها باقیمانده ثبات اجتماعی»^۱ تلقی می کند. وی برخلاف دیگران که معتقدند خانواده الزاماً باید خود را با دگرگونی های اقتصادی و سیاسی جامعه وفق دهد و در صورت عدم انطباق، به معنای «تأخر فرهنگی» این نهاد است؛ نکته جدید و قابل ملاحظه ای را مطرح می کند. شلسکی مطرح می کند که آیا این دگرگونی های موجود جامعه الزاماً پیشرفت هستند؟ یا اینکه باید ادعا کرد که پیشرفت در اقتصاد مدرن، همزمان نوعی پیشرفت در جهت فروپاشی است. شلسکی با قبول فرض فوق، انطباق خانواده با نظام مدرن در حال فروپاشی را به معنای حرکت خانواده در جهت زوال و اضمحلال می داند، لذا خانواده را تنها باقیمانده ثبات اجتماعی تلقی می کند و معتقد است که شرایط مادی - اقتصادی جامعه باید خود را با خانواده انطباق دهد، زیرا در جوامع مدرن امری که انسان به صورت موجودی منفعل در برابر ساختارهای جامعه قرار گرفته

است، تنها راه‌هایی او، تحکیم مناسبات خانوادگی است. (همان، ص ۱۸)

شلسکی ساختار و روابط موجود در خانواده را ساختاری طبیعی دانسته و ریاست مرد بر زن و فرزندان را ضامن کارکردهای سنتی خانواده می‌داند. وی با اشتغال زنان در بیرون از خانه مخالف است، چرا که به زعم او در اثر اشتغال زنان، امنیت و موجودیت خانواده به خطر افتاده و سبب نابسامانی‌هایی در روابط اجتماعی درون خانواده می‌گردد و از این طریق «کارایی منحصر به فرد خانواده را که تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت است، در معرض مخاطره قرار می‌دهد». (روزن‌بام، ۱۳۶۳: ص ۳۳)

برخی آثار سازنده ازدواج بر فرد

ازدواج را می‌توان همانند یک سرمایه اجتماعی تلقی نمود که زن و مرد بر پایه یک سلسله باورها، ارزش‌ها و روابط اجتماعی به طور مشترک سرمایه‌گذاری می‌کنند، هر چقدر که قدرت ریسک و خطرپذیری این سرمایه‌گذاری کمتر باشد، پیامدهای آن قابل پیش‌بینی و احتمالاً مطلوب است و برعکس هر چه قدرت خطرپذیری آن افزایش یابد، پیامدهای آن در زندگی فردی و اجتماعی زنان و مردان، غیر قابل پیش‌بینی و احتمالاً نامطلوب است. ازدواجی که در بستر و شرایط مناسب اجتماعی، بر پایه عشق، ایمان، اعتماد و تعهدات متقابل استوار گشته و مبتنی بر سیستم پیچیده‌ای از وابستگی‌های دو جانبه است، پیامدهای اجتماعی آن نیز قابل پیش‌بینی و مطلوب خواهد بود، لذا خطرپذیری آن نیز کاهش می‌یابد.

ازدواج، اولین گام یک فرد، برای ایجاد و تکوین زندگی مشترک با فردی از جنس مخالف است. چنانچه این گام در زمان مناسب و به شکل صحیح و سنجیده برداشته شود، کارکردهای مناسب آن در طول زندگی مشترک هویدا خواهد شد. هر چه کارکردهای مناسب ازدواج در زندگی زنان و مردان بیشتر باشد، خانواده‌های معطوف به این گونه ازدواج‌ها، سالم‌تر و مستحکم‌تر بوده و در نتیجه جامعه مشتمل بر این گونه خانواده‌ها نیز دارای انسجام و همبستگی زیاد و نظم اجتماعی مطلوب خواهد بود.

مرحوم علامه محمد تقی جعفری (ره) در جواب فیلسوف شهیر اروپایی، برتراند راسل که سؤال کرده بود چرا اسلام این قدر به ازدواج بها داده و برایش قانون وضع کرده است، می نویسد: «اسلام با ازدواج می خواهد انسان به وجود آید، مسأله انسان مطرح است». در فرهنگ اسلامی، ازدواج، پیوندی مقدس و میثاقی محکم^۱، بنایی محبوب نزد خداوند^۲، عاملی مؤثر در حفظ دین^۳، پذیرش عبادت انسان^۴ و تکوین مودت و رحمت^۵ است. ازدواج همچنین شیوه پاسداری از حریم عفت^۶ و پاکدامنی، تضمین رزق و روزی^۷ و تعظیم سنت نبوی^۸ است. ازدواج آرامش بخش روح های سرگشته و سرگردان، حیات بخش دل های افسرده و نگران و هدایتگر افکار گسسته و پریشان است. در مکتب متعالی اسلام، ازدواج وسیله ای برای رشد و کمال، تأمین سلامت جامعه و بقای نسل است. از این رو پیامبر گرامی اسلام (ص) پیروان خود را به تسریع در ازدواج و ترک عزوبت^۹ دعوت می کند. در فرهنگ اسلام، خانواده حاصل ازدواج مشروع زن و مرد، وسیله ای برای اقتناع و ارضای مشروع سائقه های جنسی، تولید و تربیت نسل، ایجاد صمیمیت و تفاهم، تعاون و تعاضد، تکمیل و تکامل و آرامش روحی و روانی انسان است (آزمی سه سارمی، ۱۳۷۹: صص ۷-۸) که در ادامه برخی از این پیامدهای مثبت تأملی کوتاه می شود.

- تکمیل

هیچ انسانی به تنهایی کامل نیست و پیوسته در جهت جبران کمبود خویش تلاش می کند. جوان در پی رسیدن به استقلال فکری است؛ برای جبران نواقص و تأمین نیازهای بی شمار خود به سوی ازدواج سوق داده می شود و با گزینش همسری مناسب و شایسته، موجبات رشد و

۱- «و اخذن منکم ميثاقاً غليظاً»، (نساء، ۲۱).

۲- «ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله تعالی من التزویج»، (حدیث نبوی، وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳).

۳- «من تزوج احرز نصف دینه»، (حدیث نبوی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳).

۴- امام صادق (ع) فرموده اند: «دو رکعت نماز شخص متأهل از هفتاد رکعت نماز مجرد افضل است» (وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷).

۵- «و جعل بینکم مودة و رحمة»، (روم، ۲۱).

۶- رسول اکرم (ص) فرموده اند: «من احب ان یلقی الله مطهراً فلیتعتف بزوجه»، (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۰).

۷- «اتخذوا الی اهل فانه ارزق لکم»، (حدیث نبوی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳).

۸- «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی»، (حدیث نبوی، بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰).

۹- «خیار المأهلون و شرار امتی العزائب»، (حدیث نبوی، جامع الاخبار، ص ۲۱۹).

تکامل خویش را فراهم می کند و با احساس مسئولیت اجتماعی، تمام هوش، ابتکار و استعداد های خویش را بکار گرفته و بسیاری از شایستگی ها و توانمندی های نهفته در درونش را شکوفا می سازد. بنابراین می توان رشد و کمال انسان را از پیامدهای مطلوب عمده ازدواج موفق و اصولی دانست، زیرا زن و مرد از نظر روحی و جسمی به هم وابسته اند و با قرار گرفتن در کنار هم، یکدیگر را تکمیل می کنند.

- تسکین

مهم ترین نیازی که بر اثر ازدواج تأمین می شود، نیاز به آرامش و احساس امنیت و آسودگی است. این نیاز که در سرشت آدمی ریشه دارد، چنان مهم است که خداوند در بیان فلسفه ازدواج می فرماید: «از آیات و نشانه های خداوند این است که برای شما از جنس خودتان، همسرانی قرار دادیم، تا در کنار آنان آرامش یابید.» بنابراین، همسر موجب آرامش و امنیت خاطر و محیط خانه، وسیله آرامش روحی زن و مرد قرار داده شده است. در اوایل جوانی احساس تنهایی، بیهودگی و نداشتن پناهگاه، انسان را فرامی گیرد و ازدواج با همسری شایسته، این احساس را از بین می برد و فرد را به آرامش روحی می رساند. اتکای زوجین به یکدیگر در مقابل فشار امواج و گرفتاری های ناشی از عوارض حیات اجتماعی، موجب سکون و آرامش آنها می شود. آنها در جهت برطرف کردن موانع سر راه پیشبرد زندگی و رسیدن به اهداف مشترک خود، با یاری و همفکری یکدیگر می توانند در مقابل مسائل و مشکلات ایستادگی کنند. همچنین به واسطه ازدواج، گزینه جنسی در چارچوب پسندیده و مشروع ارضای می شود و فرد در سایه آن به آرامش می رسد و به جهت ارتباط تأمین این نیاز با سایر جنبه های وجودی انسان، موجبات رشد و شکوفایی فرد فراهم می شود.

- تولید نسل

از ثمرات اصلی ازدواج، وجود فرزندان و بقای نسل آدمی است که مطابق با هدف آفرینش است و زوج ها از طریق فرزندان خود رشته پیوند میان اعضای یک نسل را به وجود می آورند و با تربیت و اجتماعی کردن کودکان، زیربنای یک جامعه سالم و امن را پی ریزی می کنند.

- احساس شادکامی

به نظر می‌رسد ازدواج و تشکیل خانواده اثر مثبتی روی شادکامی داشته باشد. تعدادی از مطالعات، گزارش می‌دهند افرادی که ازدواج کرده‌اند، نسبت به افراد مجرد شادکامی بالاتری نشان می‌دهند. تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که وقایع خوشایند زندگی خانوادگی، مستقیماً به شادکامی فرد منجر می‌شود.

- کاهش ارتکاب جرم

بر حسب بسیاری از مطالعات، کاهش بزهکاری و ارتکاب جرم از جمله پیامدهای اجتماعی ازدواج است. تازه‌ترین تحقیق صورت گرفته از سوی یک محقق انگلیسی، حاکی از آن است که عشق به همسر و زندگی خانوادگی از جمله مواردی است که موجب کاهش جدی ارتکاب جرایم توسط مردان می‌شود. این تحقیق که توسط پروفسور «جان لاب» یک کارشناس جرم‌شناسی در انگلیس صورت گرفت، نشان می‌دهد اشخاصی که در مراحل جوانی ازدواج کرده و تشکیل خانواده می‌دهند، کمتر ممکن است به انجام امور مجرمانه و خلاف قانون روی بیاورند. بر اساس این پژوهش، ایجاد تغییر در شرایط اجتماعی از قبیل ازدواج، تشکیل خانواده و یافتن یک جایگاه مناسب اجتماعی نیز قادر است تا حد زیادی شرایط و سرنوشت بسیاری از بزهکاران را تغییر داده و آنها را در مسیر سالمی قرار دهد. نتایج تحقیق این جرم‌شناس انگلیسی تا حد زیادی با آموزه‌های پیشین جرم‌شناسی در مورد اولویت تأثیر رفتار و شرایط دوران کودکی و پس‌زمینه‌های خانوادگی در بروز رفتارهای خلاف قانون در سنین جوانی و میانسالی ناسازگار است. پروفسور جان لاب تحقیق خود را بر روی ۵۰۰ نمونه از جوانان بزهکاری که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به مرکز بزهکاران جوان فرستاده شدند، انجام داده است. وی به این نتیجه رسید که از این افراد، کسانی که بعد از آزادی از مرکز بزهکاری، ازدواج کرده و دارای همسر و خانواده شدند، به شدت کمتر از افرادی که مجرد باقی ماندند، مجدداً به بزهکاری روی آورده‌اند. تحقیق پروفسور لاب نشان می‌دهد ۸۰ درصد از بزهکاران جوانی که در سنین رشد، اعمال خلاف را کنار گذاشتند، کسانی بودند که پس از طی دوران بزهکاری دارای همسر و فرزند

شده و به این جهت از گذشته خود روگردان شدند. لایب، اعلام کرد که بیشتر مردان بزهکار پس از ازدواج مجبور به داشتن یک زندگی آرام، منظم و با برنامه برای کسب درآمد شده و معمولاً به دلیل سختگیری‌های همسرشان مجبور می‌شوند تا دایره ارتباطات خود را محدود و کنترل کرده و دست از ماجراجویی بردارند.

- تقویت جنس و جنسیت

عبور از مرحله کودکی به بزرگسالی، نیازمند دستیابی به هویت جنسی و نقش جنسیتی، به دست آوردن مفهوم روشنی از «خود» و رشد و استحکام آن و ارزش گذاشتن به «خود» (یا برخورداری از عزت نفس) است. مرد بودن یا زن بودن (نرینگی^۱ و مادینگی^۲) به کیفیت‌هایی از شخصیت ارتباط دارد که ویژگی‌های یک مرد یا یک زن را تشکیل می‌دهند. وقتی به کسی «مرد» خطاب می‌شود، این مفهوم نوعی از قضاوت‌های ارزشی را منعکس می‌کند که مبتنی بر ارزیابی خطاب‌کننده از ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری یک مرد است. همین‌طور، قضاوت یک زن درباره خود، متأثر از معیارهایی است که در فرهنگ و جامعه برای «زن» وجود دارد. بنابراین «رشد مفهوم مرد بودن یا زن بودن در این معنا از مقوله یادگیری و فرهنگ است» (لطف آبادی، ۱۳۷۹: ص ۱۸۹) همچنین ایجاد هویت و دستیابی به یک تعریف منسجم از خود، مهم‌ترین جنبه رشد روانی-اجتماعی دوران نوجوانی و جوانی است. انتخاب ارزش‌ها، باورها و اهداف زندگی، شاخصه‌های اصلی هویت را تشکیل می‌دهند. اینکه فرد بداند کیست، چه چیزهایی برای او ارزش به حساب می‌آید و چه راه‌هایی را برگزیده است تا در زندگی دنبال کند. جزئی از تلاش فرد برای کسب هویت است. این جستجو برای کشف خود، نیروی محرکه بسیاری از دل‌مشغولی‌ها و رفتارهای فرد در جهت‌گیری جنسی، در انتخاب شغل، در ارتباطات اجتماعی، در آرمان‌های اجتماعی، اخلاقی، مذهبی و فرهنگی اوست. (همان، ص ۲۱۲)

دختر و پسر با ازدواج، به شناخت از خود عمق داده و زنانگی و مردانگی خویش را ابراز می‌کنند و به بسیاری از دل‌مشغولی‌های خود پایان داده و باورها و ارزش‌های محوری جامعه

را درون خود تثبیت کرده و نسبت به آنها متعهد می شوند و در نتیجه خود را از پراکندگی و اغتشاش هویت رهانیده و دارای احساس امنیت هستی شناسی می شوند.

نهایت آنکه ازدواج به عنوان یک کانون اجتماعی که دارای انتظارات، قوانین، اعتقادات و رسوم است، در برداشش و ابراز روابط زناشویی شرکت دارد، ازدواج در واقع ساختار یا مدلی است که پیوسته زنان و شوهران را تحت تأثیر قرار داده و به رفتار آنها شکل می دهد، از همه مهم تر آن که ازدواج باعث تقویت احساس تأیید در زن و احساس تذکیر در مرد می شود. (ناک، ۱۳۸۲: ص ۷۸)

- تقویت و تثبیت مردانگی

ازدواج اصولی مردان، باعث ابقا و تقویت مردانگی آنها می گردد. مردانگی در واقع بیش از آن است که مردان به صورت خودکار توسط خواص آناتومیک، سن یا بلوغ خود به دست می آورند. براین اساس مردانگی چیزی است که باید فعالانه آن را کسب نمود. یافته های علمی حاکی از آن است که مردانگی از طریق ازدواج تثبیت و تکمیل می گردد، به عبارت دیگر مردانگی به وسیله سه نقش اجتماعی تعریف و تثبیت می گردد، چرا که در تمامی دنیا برای آن که مردان عضو کاملی از جامعه خود باشند انتظار می رود که حداقل دارای ۳ نقش اساسی باشند:

۱- نقش پدری برای فرزندان همسر خود؛

در تمام دنیا مردانگی با پدر بودن ارتباط تنگاتنگی دارد. در هیچ کجانی روی شهوانی و قدرت جنسی به تنهایی برای تأیید ادعای مردانگی کافی نیست و مردان می بایست توانایی باروری و تولید مثل نیز داشته باشند که البته این شوهران هستند که مورد انتظار برای انجام فعالیت مزبور می باشند، زیرا وقتی یک زوج بدون فرزند باشند، در اکثریت فرهنگ ها، شوهر را مقصر اصلی تلقی می کنند. از سوی دیگر، صاحب فرزند شدن خارج از روابط زناشویی در هیچ جامعه ای پذیرفته نیست. بنابراین از تلفیق این دو قاعده که مردان می بایست از نظر جنسی در تولید فرزند موفق باشند و فرزندان باید محصول ازدواج رسمی باشند؛ می توان نتیجه گرفت که در همه دنیا انتظار این است که مردان پدرهایی متأهل باشند.

۲- مسئولیت تأمین معاش خانواده؛

در تمام دنیا، پدران مسئول تأمین معاش زن و فرزندان خود می‌باشند، مردی که به دلیل بیماری یا معلولیت قادر به چنین امری نباشد، مورد ترحم و دلسوزی دیگران قرار می‌گیرد، در حالی که اگر مردی عمدتاً به آن تن در ندهد، مورد استهزاء و بدگویی دیگران قرار خواهد گرفت. زیرا در واقع وی همانند یک عضو بالغ جامعه رفتار نکرده و مسئولیت خویش را نپذیرفته است. انتظار می‌رود مردان حتی در مواردی که تمایل ندارند، مشغول به کار باشند و هزینه‌ی افراد وابسته‌ی خود را به خوبی تأمین نمایند، همچنین غالباً این انتظار وجود دارد که تا حد امکان برای بازماندگان خود مقادیری به عنوان میراث فراهم نمایند.

۳- حمایت از زن و فرزند؛

از یک مرد انتظار می‌رود که به هنگام ضرورت برای حمایت از خانواده خود ایستادگی نماید تا وفاداری و شجاعت خود را به ایشان نشان دهد. همچنین این توقع وجود دارد که از غرور، شرافت و نام و ناموس خود دفاع نماید. در مورد جنبه‌های رسمی تر، مثلاً برای شرکت در عملیات ارتش، مردان مسئول هستند و حتی زمانی که زنان نیز در جنگ شرکت می‌نمایند، هیچ جامعه‌ای بر روی سرباز شدن زنان تکیه نمی‌کند. (همان، صص ۹۲-۹۱)

از دواج اصولی همچنین بر نقش جنسی و جنسیتی زنان اثر گذار است. نقش مادری به عنوان بخشی از نقش زنان در سایه ازدواج حاصل خواهد شد و سختی‌ها و رنج‌های دوران مختلف تولد یک کودک و نیز دمیده شدن روح یک موجود زنده در وجود زن، او را به درجه معنوی خاصی می‌رساند که در خودسازی روحی و اخلاقی وی تأثیر گذار خواهد بود. مادری همچنین می‌تواند صبر، حوصله، آستانه تحمل مشکلات و بسیاری از فضایل اخلاقی را در بین زنانی که مادر شده‌اند و تلاش می‌کنند این نقش را به خوبی ایفا نمایند، افزایش دهد.

-کسب موفقیت

جامعه‌شناسان (از جمله پارسونز) معتقد بودند که در خانواده شوهران و پدران، نقش‌های ابزار و زنان و مادران، نقش‌های معنوی را ایفا می‌کنند. این نقش برای مردان به معنی درگیری

ایشان در دنیایی از کار و امور اجتماعی و مدنی است. شوهران از گذشته تاکنون درگیر کسب درآمد و تأمین معاش خانواده هستند تا با استانداردهای بلوغ مردانگی در جامعه مطابقت نمایند. بایک پیش بینی ساده انتظار می رود که مردان متأهل به موفقیت های بیشتری دست یابند. تأمین معاش خانواده به حدی با ازدواج اصولی و مردانگی توأم است که مردان متأهل علاوه بر آنکه الزاماً می بایست دارای چنین خاصیتی باشند، به دلیل خواص و سابقه زندگی متأهلی خود می بایست نسبت به مردان مجرد، موفقیت های بالاتر دیگری نیز بدست آورند. مردان در واقع پس از ازدواج، مشاغل و امور خود را بهتر انجام می دهند و کار و درآمد بیشتری فراهم می آورند. (همان، ص ۱۱۱)

- مشارکت اجتماعی

مردان متأهل قاعدتاً به میزان بالاتری در اجتماعات و تشکلات اجتماعی فعالیت داشته و نیز احتمال شرکت آنان در بعضی امور اجتماعی بیشتر است. در واقع مشارکت اجتماعی برای مردان، قسمتی از ایفای جنسیت (ابراز خویشتن) محسوب می گردد. ازدواج به ویژه موجب تقویت آن دسته از مشارکت های اجتماعی می گردد که به وسیله قوانین عضویت، به طور واضح تعریف شده باشند و ارتباط با دیگران به گونه ای سازمان یافته باشد که در آن، عضویت ها دارای نقش مشخصی باشند. از سوی دیگر ازدواج قطعاً موجب کاهش میزان ارتباطات غیر رسمی و شخصی مانند روابط دوستانه و بی اهمیت می شود. (همان، ص ۱۱۲)

- سخاوت و نوع دوستی

سخاوت نتیجه مستقیم نقش های تأمین معاش و حمایت موجود در ازدواج می باشد. یک فرد نوع دوست به دیگران کمک می کند، نیازهای آنان را برآورده می سازد و آنان را در مقابل در ماندگی حمایت می نماید و در واقع به تهیه و تدارکی می پردازد که مورد توجه دیگران قرار می گیرد. ازدواج باعث می شود که مردان ابراز سخاوت و نوع دوستی خود را (که در روابط غیر رسمی و دوستانه وجود داشته) به روابطی انتقال دهند که دارای ساختاری واضح بوده، تعهدات و انتظارات در آنها مشخص می باشند.

دختران نیز به واسطه ازدواج احساس می کنند که مسئولیت مراقبت و سلامتی همسر و فرزندان را برعهده دارند و پرستار خانواده باشند، همین موضوع می تواند روحیه مهربانی و شفقت را در آن ها تقویت کند.

ازدواج و خانواده در دوران نوین

در دوران نوین و در جوامع صنعتی، ماهیت و اشکال ازدواج و پیامدهای اجتماعی آن در خانواده و جامعه، اشکال، ساختار و ارزش های خانواده و به طور کلی الگوهای همسرگزینی و نظام خانواده تحت تأثیر صنعتی شدن دچار تغییر و تحول شده و در جوامع روبه توسعه با آهنگی آرام در حال تغییر است از جمله:

- امروزه، شبکه خویشاوندی مبتنی بر تبار^۱ و طایفه در اکثر جوامع تأثیر خود را از دست داده است؛

- ترویج ازدواج های غیر خویشاوندی^۲ به جای ازدواج های مبتنی بر خویشاوندی،^۳ به ویژه در نقاط شهری، روابط اجتماعی، روابط بین گروهی، رشد شخصیتی و بهبود نسل را دستخوش تغییر نمود.

- با تغییر الگوی خانواده از گسترده به هسته ای، نحوه انتخاب همسر نیز در بسیاری جوامع تغییر یافته است، زیرا در خانواده گسترده، ازدواج مبتنی بر تصمیمات و نظریات افراد و اعضای خانواده بود، ولی با هسته ای شدن خانواده ها، حق انتخاب آزاد همسر در جامعه هنجار شده است؛

- آزادی عمل زنان در ازدواج، تصمیم گیری در خانواده، عادی شدن طلاق و موارد مشابه، از جمله تغییرات ازدواج و خانواده محسوب می شود؛

- به دنبال تغییر در نظام هنجاری جامعه، تغییر در ارزش ها و گسترش شهرنشینی، رفع محدودیت در روابط بین دو جنس مخالف کاهش یافته که به نوبه خود بسیاری از الگوهای

1 - Clan.

2 - Exogamy.

3 - Endogamy.

رفتاری، ارزش های مربوط به خانواده و هنجارهای موجود در جامعه را تحت تأثیر قرار داده است. (شیخی، ۱۳۸۲: صص ۵۴-۵۳)

- امروزه همسرگزینی آزاد از ویژگی های خانواده (هسته ای) در دوران نوین است و عشق و علاقه در تکوین ازدواج، نقش اصلی دارد، مع الوصف این آزادی انتخاب همسر بر حسب نوع جامعه و ویژگی های فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی و زیستی از جمله مذهب، نژاد، قومیت و طبقه، مشروط و مقید می گردد، به عبارت دیگر ازدواج بر حسب تعجاس انجام می شود و هر فردی به طور متعارف با کسی از طبقه، مذهب، نژاد و قومیت خود ازدواج می کند که این نوع ازدواج را ازدواج متجانس می گویند. نتایج تحقیقات همسرگزینی حاکی از آن است که اکثر ازدواج ها، متجانس و درون گروهی هستند؛ تشابهات قشری، مذهبی، خانوادگی در میان زوج هایی که بایکدیگر ازدواج کرده اند، به حدی زیاد است که نمی توان آن را تصادف دانست، بلکه نشان دهنده این نکته است که روندهای اجتماعی با قرار دادن گروه های مشابه در کنار یکدیگر، همسرگزینی آنها را نیز تعیین می کنند. البته در برخی موارد ازدواج میان دو طبقه متفاوت نیز مشاهده می شود. ازدواج افراد با طبقات بالاتر از خود صرفاً بر اساس یک ویژگی منحصر به فرد رخ داده است، امروزه ازدواج ها بر اساس تعجاس سنی نیز بسیار دیده می شود و این تفاوت سنی معمولاً حدود ۲ تا ۳ سال است.

ازدواج میان همسایگان که معمولاً از لحاظ شغل، درآمد و سایر ویژگی های قشری مشابه هم هستند، بسیار متداول است، البته هر خانواده ای، در جامعه از طریق روابط اجتماعی که برای فرزندان خود ایجاد می کند، امکان ازدواج نامتجانس را کم و امکان ازدواج متجانس را زیاد می کند. (اعزاز، ۱۳۸۲: صص ۹۸-۹۶)

- امروزه در جوامع اروپایی، میزان رشد جمعیت، روندی کاهشی دارد و صرف نظر از تنظیم خانواده، ازدواج در سنین بالا صورت می گیرد. واحد خانواده به طور متوسط دارای فرزند کمتری است.

- در جوامع غربی، شکل جدیدی از خانواده تحت عنوان همزیستی مشترک^۱، خارج از قالب ازدواج رسمی و قانونی، متداول و روندی افزایشی به خود گرفته است و نسبت ولادت های خارج از ازدواج های مشروع تا حد زیادی در جامعه غربی افزایش یافته که خود موجب ایجاد نوعی بحران در این جوامع شده است. (شیخی، ۱۳۸۲: صص ۵۹ و ۳۵)

ازدواج در ایران (دوران گذشته و معاصر)

(۱)- دوران گذشته

درباره ویژگی های ازدواج و پیامدهای اجتماعی آن در ایران دوران گذشته، اطلاعات چندانی وجود ندارد و منابع موجود در این زمینه در حد خاطرات، زندگینامه و نوشته های بزرگان و افراد خانواده های سرشناس درباری و کتاب ها و سفرنامه های جهانگردان خارجی است و منابع دیگری در دست نیست. بر مبنای همین منابع، برخی از مهمترین ویژگی های ازدواج در آن دوران عبارتند از:

- ازدواج و انتخاب همسر معمولاً تحت سلطه کامل خانواده انجام می شد؛

- چند زنی، داشتن صیغه و کنیزهای فراوان در خانواده های اشراف مرسوم بود؛

- زنان خانواده، در انتخاب همسر برای دختران و پسران دخالت می کردند که احتمالاً به دلیل

جدایی میان مردان و زنان، در این زمینه، ابتکار عمل را در دست داشتند؛

- ازدواج های فامیلی خصوصاً ازدواج دختر عمو- پسر عمو مرسوم بود؛

- قابلیت فرزندآوری، ویژگی مطلوب یک زن تلقی می گردید و مورد انتظار همگان بود؛

1- Cohabitation

در یکی دو دهه اخیر، عواملی نظیر افزایش سن در ازدواج و آزادی بیش از حد روابط جنسی بر افزایش نرخ طلاق در آمریکا، تأثیر بسزایی داشته است. جوانان آمریکایی اکنون شکل جدیدی از زندگی مشترک تحت عنوان (Pssiq) که زندگی مشترک یک دختر نابالغ با یک پسر نابالغ است را بدون قرار داد ازدواج در پیش گرفته اند و طبیعتاً جدایی نیز بدون قوانین طلاق خواهد بود. یک بررسی حاکی از آنست که تعداد این واحدهای مشترک در حال افزایش است. به طوری که در سال ۱۹۷۰ میلادی، تعداد آن ها ۵۲۲۷۰۰۰ واحد بوده است که در سال ۱۹۸۳ به ۱/۹۰۰/۰۰۰ رسیده است (Cavan, 1998, P89).

- فاصله سنی میان زن و مرد برای ازدواج زیاد بود؛

- دختر و پسر طبقه اشراف در سنین پایین ازدواج می کردند. در طبقه پایین نیز به دلیل فقر، سن ازدواج عموماً در سنین پایین بود، لذا برخلاف اروپا، سن ازدواج در میان توده مردم، بالا نبود.

- رابطه زن و شوهر نیز بر اساس احترام زن نسبت به شوهر و حفظ فاصله همراه با ترس بود، همچنین با توجه به وجود پدیده ازدواج مجدد و اجازه مرد برای تجدید فراش، زنان همواره در دلهره دائمی به سر می بردند؛

- عشق و علاقه در ازدواج و پس از آن کمتر وجود داشت؛

- زنان پس از ازدواج نیز از منزلت پایینی در خانواده و اجتماع برخوردار بودند؛

- روابط والدین - فرزندان نیز مانند اروپا، بر اساس فاصله اجتماعی و دوری مکانی بود؛ در طبقات بالا، کودکان از همان ابتدا به دایه و سپس به معلم سرخانه سپرده می شدند و مادر صرفاً بر تربیت کودکان نظارت کلی داشت.^۲ در طبقات پایین نیز در صورتی که کودک از مخاطرات و بیماری هایی که در معرض آن بوده سلامتی می گذشت، از همان سنین کودکی، در فعالیت های شغلی والدین، کمک می کرد. دختران در سنین پایین ازدواج می کردند، پسران نیز برای یادگیری حرفه ای به شاگردی سپرده می شدند، یا به عنوان «غلام بچه» به منازل بزرگان فرستاده می شدند. روابط میان خواهران و برادران نیز به دلیل فاصله سنی زیاد ناشی از ازدواج مجدد والدین - که به دلیل مرگ همسر قبلی صورت می گرفت - و نیز چندزنی مردان، روابطی سرد، غیر صمیمی و آمیخته به حسادت بود.^۳

۱- مثلاً امیرکبیر که مردی میانسال بود، با خواهر ناصرالدین شاه که تنها ۱۲ سال داشت، ازدواج کرد و «تاج السلطنه» دختر ناصرالدین شاه را نیز در سن هشت سالگی به عقد همسری درآوردند.
 ۲- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: خاطرات تاج السلطنه، ۱۳۶۳.
 ۳- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به اعزازی، ۱۳۸۲ و مقال، ۱۳۶۸.

۲- دوران معاصر و تغییرات ازدواج

۲-۱) تغییرات کمی

- متوسط سن ازدواج

آمار نشان می دهد که متوسط سن ازدواج از سال ۱۳۴۵ به بعد روندی افزایشی داشته است؛ به طوری که متوسط سن ازدواج دختران، خصوصاً روستائیان در طول زمان، همواره سیر صعودی داشته و از ۱۷/۴ سال در سرشماری ۱۳۴۵ به ۲۲/۴ سال در سرشماری ۱۳۷۵ رسیده است و متوسط سن ازدواج پسران، پس از کاهش محسوس در اوایل انقلاب اسلامی، از سال ۱۳۶۵ به بعد روندی افزایشی داشته است، مع الوصف در مجموع افزایش سن ازدواج در دختران بیش از پسران بوده است. همچنین متوسط سن ازدواج دختران و پسران در نقاط روستایی همواره کمتر از نقاط شهری بوده است، اما در سال ۱۳۷۵ شاهد افزایش قابل ملاحظه متوسط سن ازدواج خصوصاً در بین دختران روستایی هستیم.

- اختلاف میانگین سن در اولین ازدواج

اختلاف میانگین سن در اولین ازدواج در فاصله دهه ۴۵-۵۵ به شدت کاهش یافته و از ۶/۶ در سال ۱۳۴۵ به ۴/۴ سال در ۱۳۵۵ رسیده و پس از آن به گونه ای بطنی و کند به سیر نزولی خود ادامه داده و به تدریج به ۳/۸ در سال ۱۳۶۵ و ۳/۷ در سال ۱۳۷۰ و به رقم ۳ در سال ۱۳۷۵ رسیده است. اما در مجموع، شدت آن در مناطق روستایی بیشتر می باشد. بنابراین حتی در میان روستائیان نیز شاهد افزایش سن ازدواج خصوصاً در بین دختران روستایی هستیم. (رضوی و دیگران، ۱۳۸۱: ص ۲۲)

مطابق آمار سرشماری سال ۱۳۷۵ میانگین سن ازدواج در ایران برای پسران تقریباً ۲۶ سال و برای دختران تقریباً ۲۳ سال بوده است. در واقع بین بلوغ و سن ازدواج در دختران و پسران حداقل ۱۰ سال فاصله است و پیش رسی ازدواج یعنی ازدواج زیر ۲۰ سال طی ۴۰ سال گذشته برای دختران از ۴۱ درصد به ۱۸ درصد رسیده است. تغییرات فوق، نشان دهنده سیر پیشرونده تأخیر در ازدواج و افزایش فاصله بلوغ و ازدواج است. (گلدوست عارفی، ۱۳۸۲: ص ۱۲)

جدول شماره (۱)، میانگین سن در اولین ازدواج بر حسب جنس در نقاط شهری و روستایی

سال	کل کشور			نقاط شهری			نقاط روستایی		
	مرد	زن	میانگین سن اولین ازدواج	مرد	زن	میانگین سن اولین ازدواج	مرد	زن	میانگین سن اولین ازدواج
۱۳۴۵	۲۵	۱۸/۴	۶/۶	۲۵/۶	۱۹	۶/۶	۲۴/۴	۱۷/۹	۶/۵
۱۳۵۵	۲۴/۱	۱۹/۷	۴/۴	۲۵/۱	۲۰/۲	۴/۹	۲۲/۷	۱۹/۱	۳/۶
۱۳۶۵	۲۳/۶	۱۹/۸	۳/۸	۲۴/۲	۲۰	۴/۲	۲۲/۶	۱۹/۶	۳
۱۳۷۰	۲۴/۶	۲۰/۹	۳/۷	۲۴/۹	۲۱	۳/۹	۲۳/۵	۲۰/۸	۲/۷
۱۳۷۵	۲۵/۶	۲۲/۴	۳	۲۶/۲	۲۲/۵	۳/۷	۲۴/۵	۲۲/۳	۲/۲

منبع: سالنامه آماری سال ۱۳۷۵، صص ۶۵ و ۴۸

- درصد ازدواج نسبت به جمعیت جوان

آمارها نشان می دهد که تعداد و درصد ازدواج نسبت به جمعیت جوان در چند ساله اخیر، یعنی در فاصله سال های ۱۳۷۵-۱۳۸۰ روندی رو به افزایش داشته است؛ به طوری که از ۲/۸ درصد به ۳/۰۲ درصد رسیده است.

جدول شماره (۲)- متوسط نرخ رشد ازدواج در سال های ۱۳۵۵-۱۳۸۰

سال	متوسط نرخ رشد ازدواج		
	کل	شهر	روستا
۱۳۵۵-۶۵	۷/۳۳	۸/۰۵	۶/۰۵
۱۳۶۵-۷۵	۳/۵	۴/۷۴	۰/۵۸
۱۳۷۵-۸۰	۶/۰۲	۶/۸	۳/۷

منبع: دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی «ثبت احوال کشور»

$$۱- ۱۰۰ \times \frac{\text{تعداد واقعه ازدواج در سال مورد نظر}}{\text{جمعیت (۱۵-۲۹ سال)}} = \text{درصد ازدواج نسبت به جمعیت جوان (۱۵ تا ۲۹ سال)}$$

- نرخ رشد سالیانه ازدواج

نرخ رشد سالیانه ازدواج^۱ طی سال های ۷۵ تا ۸۰ نیز با نوسانات زیادی همراه بوده است، به طوری که رقم ۳/۵۴ درصد در سال ۷۵ به ۶/۷۱ درصد در سال ۷۶ رسیده، سپس به ۳/۹۹ در سال ۷۷ کاهش یافته، مجدداً در سال ۷۸ به میزان ۱۵/۰۶ افزایش پیدا کرده است و در سال ۱۳۷۹ دوباره به ۵/۷۲ درصد کاهش یافته و بالاخره در سال ۱۳۸۰ به ۰/۳۵ درصد نزول کرده است.

جدول شماره (۳)- نرخ رشد ازدواج در سال های ۱۳۷۵-۱۳۸۰

سال	تعداد واقعه ازدواج			نرخ رشد سالیانه ازدواج		
	کل کشور	شهر	روستا	کل کشور	شهر	روستا
۱۳۷۵	۴۷۹۲۶۳	۳۵۷۱۳۸	۱۲۲۱۲۵	۳/۵۴	۴/۷۹	۰/۰۶
۱۳۷۶	۸۱۱۴۰۱	۳۸۷۲۷۶	۱۲۴۱۲۵	۶/۷۱	۸/۴۴	۱/۶۴
۱۳۷۷	۵۳۱۴۹۰	۴۱۲۵۶۵	۱۱۸۹۲۵	۳/۹۹	۶/۵۳	۴/۱۹
۱۳۷۸	۶۱۱۵۱۹	۴۷۶۷۲۳	۱۳۴۷۹۶	۱۵/۰۶	۱۵/۵۵	۱۳/۳۵
۱۳۷۹	۶۴۶۴۹۸	۴۹۹۱۴۳	۱۴۷۳۵۵	۵/۷۲	۴/۷۰	۹/۳۲
۱۳۸۰	۶۴۴۲۵۱	۴۹۸۰۲۷	۱۴۶۲۲۴	-۰/۳۵	-۰/۲۲	-۰/۷۷



منبع: دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی «ثبت احوال کشور»

- متوسط نرخ رشد ازدواج

متوسط نرخ رشد ازدواج^۲ در سال های ۱۳۷۵-۱۳۸۰ نیز در کل کشور رقم ۶/۰۲ است که در مناطق شهری ۶/۸ و در روستا برابر ۳/۷ می باشد. اما بر خلاف افزایش متوسط نرخ رشد ازدواج، شمار متأهلین در سنین جوانی (۲۹-۱۵ سال) در هر دو گروه دختران و پسران طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ کاهش یافته است. به طوری که بیشترین میزان تأهل پسران جوان در فاصله سنی ۲۵ تا ۳۴

۱- نرخ رشد ازدواج = $\frac{\text{تعداد واقعه ازدواج در سال قبل} - \text{تعداد واقعه ازدواج در سال مورد نظر}}{\text{تعداد واقعه ازدواج در سال قبل}} \times ۱۰۰$

۲- تعداد واقعه ازدواج در سال ۸۰ = تعداد واقعه ازدواج در سال ۷۵ × ۵ (نرخ رشد ازدواج ۱+)

سالگی و بیشترین میزان تاهل دختران در فاصله سنی ۲۰ تا ۲۹ سال روی داده و شمار متأهلین در سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی اندک بوده و خصوصاً در سال های اخیر روندی کاهشی داشته است. بررسی متوسط نرخ رشد ازدواج در برش زمانی وسیع تريعی طی ۲۰ ساله اخیر حاکی از آن است که این میزان همواره تابع آهنگی ثابت نبوده و نمودار آن V شکل است. متوسط نرخ رشد ازدواج در فاصله سال های ۶۵-۶۵ نسبت به دهه قبل آن، روند نزولی داشته است، به طوری که در دهه ۶۵-۵۵ نرخ رشد ازدواج ۷/۳۳ درصد و در دهه ۷۵-۶۵ با نرخ ۳/۵ درصد بوده است. در مناطق روستایی کاهش نرخ رشد ازدواج ۵/۴۷ درصد و در مناطق شهری ۳/۳۱ درصد بوده است (که احتمالاً به دلیل مهاجرت مردان روستایی می باشد) پس از آن تا سال ۱۳۸۰ نرخ رشد ازدواج روند صعودی (افزایش ۲/۵۲ درصد در کل کشور) به خصوص در مناطق روستایی داشته است. (همان، صص ۲۸-۲۵)

۲-۲) تغییرات کیفی

با توجه به تغییرات اجتماعی بعد از انقلاب صنعتی، فرآیند جوانی، طولانی شده است. فرآیندی که به تعبیر روانشناسان، وظیفه اصلی آن، جستجوی هویت مستقل و استقلال یابی است. دوران جوانی، در واقع دورانی است که با شروع بلوغ جسمانی آغاز می شود و معمولاً با تثبیت پایگاه اجتماعی فرد، تولید مثل و شغل اصلی خاتمه می یابد. در جوامع صنعتی و نیمه صنعتی عصر حاضر، به دو علت از مفهوم «جوانی طولانی شده» یاد می شود، اول به سبب جلو افتادن تحولات بلوغ و دوم به سبب بالا رفتن سن ازدواج و استقلال شغلی است. بنابراین در دوران معاصر، «جوانی» به دوران کمابیش طولانی شده ای اطلاق می شود که در حد فاصل «بلوغ جسمانی» و «بلوغ اجتماعی» قرار دارد. (مجوبی منش، ۱۳۸۱: ص ۷۰) جوانان امروز از یک سو با انواع وسایل ارتباط جمعی، نظیر ماهواره و اینترنت سروکار دارند که غرایز جنسی آنان را تحریک می کند و از سوی دیگر امکان ازدواج برایشان فراهم نیست، لذا احتمال اینکه فاصله میان بلوغ جسمانی و بلوغ اجتماعی آن ها را فساد و هرزگی پر نماید بسیار است. زیرا نیاز جنسی، نیازی انکارناپذیر است، نیازی است که در سنین جوانی باید به آن پاسخ مناسب داد، نیازی است

که نمی توان انکار، تحریم یا تعطیل نمود. دختر و پسر، هنگامی که به سن بلوغ می رسند، هرچقدر فاصله بلوغ جنسی تا زمان ازدواج آنها بیشتر باشد، جامعه باید در انتظار تبعات این تأخیر باشد که چیزی جز فساد اخلاقی نیست. تجردگرایی، حرکتی برخلاف نیاز طبیعی انسان است و اثرات و تبعات سوئی را به دنبال دارد که از لحاظ فردی و اجتماعی زیانبار است. در ادامه برخی دیگر از تحولات کیفی ازدواج در موضوعات ذیل بررسی می شود:

-انگیزه ازدواج و الگوهای همسرگزینی

- تصور محدود شدن پس از ازدواج در بین نسل قبلی (زن و مرد) از جوانان ازدواج نکرده فعلی کمتر بوده است. (محسنی، ۱۳۸۲: ص ۹۹ و ص ۱۰۱)

- دغدغه انجام ازدواج در بین نسل قبل بیش از نسل کنونی بوده، در حالی که ازدواج در شرایط کنونی به دغدغه بعدی جوانان تبدیل شده است.

امروزه اکثر جوانان انتظار دارند که تمام توقعات، نیازها و انتظارات آنها با ازدواج تأمین شود، در حالی که در نسل قبلی هدف ازدواج بیشتر معطوف به بعد روحی انسان ها بود.

-الگوی ازدواج به عنوان خاستگاه اصلی تشکیل خانواده دستخوش تغییرات مهمی از جمله در الگوی همسرگزینی شده است. امروزه میان ارزش های والدین و فرزندان برای انتخاب همسر تفاوت و گاه تضادهای آشتی ناپذیری بروز کرده است. به طوری که جوانان کمتر از قبل تن به ازدواج های فامیلی می دهند و از درون همسری یا ازدواج با خویشان و عشیره مشترک سر باز می زنند. متغیر سن نیز اشکال متفاوتی به خود گرفته است. از طرفی جوانان در سنین جوانی به ازدواج روی نمی آورند و متوسط سن ازدواج به حدود ۲۷ سال رسیده است و از طرف دیگر با فردی ازدواج می کنند که کمترین فاصله سنی را با آن ها دارد. همسرگزینی به اقتدای هویت خانوادگی افراد صورت نمی گیرد. عواملی نظیر تحصیل، شغل، ثروت و دارایی، زیبایی و قابلیت های فردی نسبت به عواملی چون آبروی خانوادگی، اسم و رسم، تبار و منزلت اجتماعی، تدین و اخلاق دینی و سنتی از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است. امروزه در شهرهای بزرگ، موضوع تعیین مهریه بالا و چگونگی احقاق حقوق زن در صورت جدایی از شوهر، از

مهمترین موضوعات همسرگزینی به شمار می رود. به طوری که امروزه تعیین مهریه زیاد به عنوان مشکل از سوی جوانان پسر و خانواده های آنها برای ازدواج ذکر می شود. (مهدوی، ۱۳۷۷: ص ۸۹) و مشکل تهیه جهیزیه به نظر برخی از دختران به عنوان عاملی جهت انصراف خواستگار از ازدواج مطرح می گردد. (همان، ص ۹۰)

- واقعیت این است که در جامعه ما انتخاب آزاد همسر صورت نمی پذیرد و پدر و مادر تا حدودی در شکل گیری و ساماندهی ازدواج فرزندان نقش دارند، ولی شدت و ضعف نقش های آنان در گروه های مختلف اجتماعی متفاوت بوده و بین دو الگوی سلطه و برابری در نوسان است. (محسنی، ۱۳۸۲: ص ۵۶)

- هنوز هم در خانواده های سنتی تر (گسترده با جمعیت بیشتر) گرایش به جلب رضایت والدین برای ازدواج جوانان بیشتر از خانواده های جدید (ابعاد کوچک و نسبتاً مدرن) است. (همان، ص ۵۷)

- زنان بیشتر از همتایان مرد خود از رضایت والدین در امر ازدواج حمایت می کنند. (همان، ص ۶۲) هر چند نسل جدید جوانان ازدواج نکرده که از خانواده هایی با بعد کوچکتر دارای تحصیلات عالی، سطح اطلاعات عمومی بالاتر و استفاده بیشتر از رسانه ها هستند، موافقت کمتری برای جلب موافقت والدین برای ازدواج دارند. (همان، ص ۶۳)

- قبلاً ازدواج فرزندان کوچکتر بیشتر منوط به ازدواج فرزندان بزرگتر بود، اما اخیراً این رویه کمتر رعایت می شود. (مهدوی، ۱۳۷۷: ص ۵۷)

- عدم رعایت ترتیب نوبت ازدواج در گذشته در بین فرزندان خانواده هادر مورد زنان با تقبیح بیشتری نسبت به مردان همراه بود. (همان، ص ۱۰۳)

- اضطراب انتخاب همسر و تشکیل خانواده برای نسل کنونی بیش از نسل های گذشته است. در گذشته خانواده ها و جامعه، جوانان را حمایت می کردند، ولی در حال حاضر کسی جوان ها را حمایت نمی کند و آنها باید خودشان زندگی را اداره کنند و در برابر مشکلات ایستادگی نمایند. (همان، ص ۱۰۵)

- در نسل قبلی توافق بیشتری در مورد زندگی زوج جوان با والدین یکی از طرفین (زن یا

شوهر) وجود داشته است و این توافق در بین زنان بیشتر مشاهده می شود. (همان، ص ۱۰۲) اما امروزه تشکیل یک زندگی باید در یک محل جدید باشد.

- تا چندی قبل زندگی بسیاری از زوج های جوان در کنار پدر و مادر پسر آغاز می گردید، اما امروزه تشکیل یک زندگی (خانواده هسته ای) باید در محل جدیدی باشد که همین موضوع توقع دختران را برای داشتن توانایی و قدرت اقتصادی پسران افزایش می دهد و تأمین مالی، اشتغال و نوع شغل پسران را حائز اهمیت می کند.

- بر اساس اصل همسانی در ازدواج معمولاً انتظار بر این است که سطح تحصیلات طرفین همسان باشد و تا حدی تحصیلات پسران بیشتر هم باشد، امروزه این ملاک تاحدی با داشتن شغل پردرآمد و ظاهر مناسب برای پسران جایگزین شده است. البته هنوز هم اکثر دختران تمایل کمتری به ازدواج با پسرانی دارند که تحصیلات کمتری دارند و نسبت به پایین بودن میزان تحصیلات پسران به عنوان همسر آینده خود حساسیت زیادی داشته و اغلب رضایت کمتری به ازدواج با فردی با تحصیلات پایین تر دارند. فقط ۲۱ درصد دختران حاضر به ازدواج با پسرانی هستند که تحصیلات آنها پایین است. (مهدوی، ۱۳۷۷: ص ۱۰۷) زیرا هر چقدر تحصیلات پسران بیشتر باشد، به همان میزان موافقت آنها با اشتغال همسرشان افزایش می یابد. (همان، ص ۱۳۴) البته پسران با افزایش تحصیلات خود، تمایل کمتری دارند که با افراد کم سواد ازدواج کنند. (همان) از سوی دیگر پسران با تحصیلات کمتر نیز اغلب تمایلی ندارند که با دختری با تحصیلات بالاتر ازدواج نمایند.

- الزامات ازدواج

در ایران هنوز هم خواستگاری و جشن نامزدی از عناصر اصلی منظومه ازدواج و مهمترین مراسم در این خصوص به شمار می روند. خواستگاری به شکل مرسوم و رایج خود نمادی از ازدواج ترتیب داده شده یا ازدواج مقرر به شمار می رود که فی نفسه رابطه عمودی بین نسل ها را در خانواده ها منعکس می کند. خواستگاری «مبادله خانوادگی» را در امر همسرگزینی و همسریابی در اولویت قرار می دهد و از این جهت اولین گام رسمی برای شکل گیری یک ازدواج

محسوب می شود. هرچند خواستگاری هم در فرآیند زمان و تحولات اجتماعی در ایران تغییرات چشمگیری یافته است. (محسنی، ۱۳۸۲: ص ۲۸۲) البته هنوز هم گرایش مسلط در ارتباط با خواستگاری گرایش موافق با انجام آن است. (همان، ص ۲۸۹)

- در فرآیند طولانی ازدواج، نامزدی گام دوم محسوب می شود. نامزدی مرحله ای برای رسمی تر شدن روابط زوج های جوان و علنی تر شدن آن است که هویت خانواده جدید و نوظهور را به همگان اعلام می کند. (همان، ص ۲۹۲) امروزه هنوز هم گرایش مسلط، موافقت با برگزاری جشن نامزدی است. (همان، ص ۳۰۰)

- در مورد مهریه گرایش مسلط جامعه موافقت با تعیین مهریه است، اما اغلب خانواده های دختران مهریه بالا را پیشنهاد می کنند که قبلاً این رویه معمول نبود.
- در مورد مراسم ازدواج هم، جامعه به دو گروه که عده ای مراسم ازدواج را باشکوه برگزار می کنند و عده ای در ساده ترین شکل ممکن ازدواج می کنند، تقسیم شده است.

سخن پایانی

امروزه به دلیل آنکه ازدواج و همسرگزینی به شدت در حال تغییر و تحول است، این موضوع برای بسیاری از متفکرین به صورت مسأله درآمده است. در جریان تغییرات اجتماعی، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی تغییر می کند، بنابراین شیوه های همسرگزینی، همچنین انتظارات زن و شوهر و مناسبات آنها هم دگرگون خواهد شد.

البته در جوامعی نظیر ایران که هنجارهای خانوادگی بیشتر از سایر جوامع پابرجا هستند، خانواده به لحاظ شرایط ساختاری در امر ازدواج جوانان بی تأثیر نیست. در واقع از یکسو وضعیت خانواده های دختر و پسر، در مسائل مربوط به ازدواج جوانان مؤثر است و از سوی دیگر خانواده های نسل قبلی با انتقال جوهره و معنای اصلی خانواده به نسل جدید، عملاً به ایجاد یک سلول اجتماعی دیگر کمک می کنند.

امروزه مقولاتی نظیر، تحصیلات عمومی و عالی، دوره سربازی، جستجوی کار و ... در جامعه جدید موجب پیدایش دوره ای شده است که پسران برای کسب صلاحیت های لازم در

فرآیند ازدواج ناگزیر باید آن را سپری کنند و دختران به عنوان دوره انتظار، باید آن را پشت سر بگذارند. همچنین پیدایش مرحله‌ای به عنوان نامزدی و نیز فعالانه شدن نقش دختران و پسران در مراحل گوناگون ازدواج موجب شده است تا دوران آشنایی، پدیدار گردد که دختران و پسران جوان در این دوره جهت انتخاب آزادانه و آگاهانه تحت نظارت خانواده‌ها با یکدیگر مذاکره می‌کنند، در صورتی که در گذشته صرفاً خانواده، اقوام و آشنایان، مذاکره کننده و تصمیم گیرنده اصلی بودند و جوانان در بسیاری از مراحل ازدواج نقشی منفعلانه داشتند و تمامی امور در مراحل تصمیم‌گیری و اجرا بر عهده خانواده و سایرین بود، اما امروزه زوج جوان محور تصمیم‌گیری‌ها در مراحل گوناگون ازدواج اعم از انتخاب همسر، چگونگی برگزاری مراسم و... می‌باشد و معمولاً خانواده‌ها به نظارت کلی اکتفا می‌کنند. که این نظارت در راستای همان شرایط اجتماعی و ساز و کارهای فرهنگی است، به طوری که خانواده‌ها تعجانی اجتماعی زوج جوان را از لحاظ طبقاتی، خانوادگی و اجتماعی در نظر می‌گیرند و سپس با توجه به میل و علاقه باطنی دختر و پسر نسبت به یکدیگر، مقدمات ازدواج را فراهم می‌کنند. البته این امکان هم وجود دارد که دختر و پسری، شخصاً همدیگر را انتخاب کرده و سپس رضایت خانواده‌های خود را جلب کنند. در جامعه سنتی، پسران پس از ازدواج، زندگی مشترک خود را در خانه پدری آغاز می‌کردند، اما در حال حاضر، زوج‌های جوان تمایل دارند در مسکن مستقل و جدا از خانه پدری بسر برند، به همین دلیل آنان امروزه برای آغاز زندگی مشترک با مشکل تهیه مسکن روبرو می‌شوند. همچنین زندگی در شرایط جدید جامعه سبب شده است تا میان فرآیند ازدواج دختران و پسران تفاوت‌هایی بروز نماید. (رضوی و دیگران، ۱۳۸۱: ص ۱۱۹)

به نظر می‌رسد ویژگی خاص ازدواج دختران و پسران ایرانی، ازدواج‌های فامیلی باشد که هنوز هم دیده می‌شود و تأییدی بر ازدواج‌های قشری است، زیرا در اغلب موارد اعضای فامیل از لحاظ اقتصادی، در سطح مشابهی قرار دارند. در ایران به دلیل یکسانی مذهب و نژاد و اندک بودن اقلیت‌ها، ازدواج میان دو نژاد یا دو مذهب متفاوت بندرت دیده می‌شود.

امروزه مشکلات متعددی موجب گردیده است که سن ازدواج افزایش یافته و به جهت وجود شرایطی که ارضای غریزه جنسی دختر و پسر را از راه نامشروع میسر می‌سازد، تمایل به

ازدواج مشروع در بین جوانان کاهش یابد. بدین منظور با توجه به تغییراتی که در جنبه کمی و کیفی ازدواج در ایران رخ داده است و این نوشتار به اجمال به بخش کوچکی از آن اشاره نمود، ضروری است که تمام دستگاههای فرهنگی و اقتصادی کشور منابع و امکانات خود را در جهت فراهم نمودن زمینه مساعد ساماندهی امر ازدواج بسیج نمایند و دستگاههای فرهنگی با برنامه های مناسب و از طریق رسانه های جمعی، از گسترش دامنه تغییرات بازدارنده ازدواج ممانعت به عمل آورند.

فهرست منابع:

- ◆ آزرمی سه سارمی، سعید: «امثاق مقدس»، نشر سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹.
- ◆ اتحادیه، منصوره: «خاطرات تاج السلطنه»، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- ◆ اعزازی، شهلا: «جامعه شناسی خانواده»، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۲.
- ◆ بام، روزن: «خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه»، ترجمه محمد صادق مهدی، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳.
- ◆ پارسونز، تالکوت: «ساختار اجتماعی خانواده»، در میانی و رشد جامعه شناسی، اثر: جی، اچ، آبراهام، ترجمه حسن پویان، انتشارات، چاپخش، ۱۳۶۳.
- ◆ رضوی، نجموا دیگران: «بررسی وضعیت ازدواج جوانان»، گزارش ملی جوانان، نشر سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱.
- ◆ شارون، جونل: «ده پرسش از دیدگاه جامعه شناسی»، ترجمه منوچهر صبوری، ۱۳۷۹.
- ◆ شیخی، محمد تقی: «جامعه شناسی زنان و خانواده»، انتشارات شرکت سهامی، ۱۳۸۲.
- ◆ کونن، بروس: «درآمدی بر جامعه شناسی»، ترجمه محسن ثلاثی، نشر فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲.
- ◆ گلدوست عارفی، عباس: «تنهایی، زنگ خطر تباهی»، روزنامه جام جم، ۱۳۸۲/۷/۲۲.
- ◆ لطف آبادی، حسین: «روان شناسی رشد کاربردی نوجوانی و جوانی»، جلد اول، نشر سازمان ملی جوانان، ۱۳۷۹.
- ◆ محبوبی منش، حسین: «بررسی وضعیت اعتیاد به مواد مخدر جوانان»، گزارش ملی جوانان، نشر سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۱.
- ◆ محسنی، منوچهر: «ازدواج و خانواده در ایران»، انتشارات آرون، ۱۳۸۲.
- ◆ مصلحتی، حسین: «ازدواج و ازدواج درمانی»، نشر البرز، ۱۳۷۹.
- ◆ مطهری، مرتضی: «نظام حقوق زن در اسلام»، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
- ◆ مقال، محمود: «روستای ما»، ترجمه توفیق. ه. سبحانی، انتشارات سروش، ۱۳۶۸.

- ◆ مهدوی، محمدصادق: «بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج»، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
- ◆ ناک، استیون: «ازدواج در زندگی مردان»، ترجمه سعید غفاری، انتشارات گوهر کمال، ۱۳۸۲.
- ◆ _____: «حیات اجتماعی زن در تاریخ، دفتر اول: قبل از اسلام»، دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ◆ Cavan, R.S/ "Marrage and family in the modern world", Edition 30, by Thomas y. Crowell company, Inc, NewYork, 1998.

